

رفراندوم! رفراندوم!

(بیست و سه بهمن)

چگونه می‌شد بلندتر ازین گفت:

"ما نه ولی می‌خواهیم و نه قیم"؟
"تا اصل 'ولایت وقیح' دفن نشود، این وطن وطن نشود"؟

چگونه می‌توان گفت که مساله دیگر نه مساله عوض کردن رئیس جمهور است و نه حتی "ولی وقیح"، مساله دفن کردن این اصل ننگ آور است که چون سرطانی میهنمان را می‌خورد؟

از روز قدس تا کنون در هر وعده ملاقات با تاریخ مردم میهنمان این خواسته های تاریخی خود را تکرار می‌کنند. پیش از روز سیزده آبان کسانی پیشنهاد شعار زیر را داده بودند: "نه شرقی، نه غربی، دولت سبز و ملی". و آقای خاتمی بعد از عاشورا یگانه شعار مردم ایران را این می‌دانست: "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی". همه این عزیزان در روز بیست و دو بهمن در خیابان بودند و امیدوارم که شنیده باشند مردم چه شعاری می‌دادند.

حتی اگر یک چوب جادویی برادرمان آقای موسوی را رئیس جمهور می‌کرد، مجلس را منحل می‌نمود، شهرداری ها و استانداری ها را به اصلاح طلبان باز می‌داد، مطبوعات بسته شده را آزاد می‌کرد... به عبارت دیگر اگر این چوب جادویی ما را به دوران اوج قدرت آقای خاتمی هم باز می‌آورد، باز پیروزی نهایی با ضحاک می‌بود. چند بار باید برای یک درس تاریخی خون عزیزترین هامان را داد؟

از امان شروع جنبش تا کنون، هیچگاه واقعیت دگرگونی محتوی جنبش ازین عریان تر نبوده. امروز باید آن عزیزی که هنوز از پذیرش گذار جنبش از مرحله **"رای من گجاست"** به **"مرگ بر اصل ولایت فقیه"** سر باز می‌زدند خواست روشن مردم را به رسمیت بشناسند، حتی اگر در آغاز با آن موافق نبودند.

هر چه این گذار روشن تر و پر رنگ تر می‌شود صفوف جنبش در دو جهت تغییر پیدا می‌کنند:

یک) کسانی که به اصل ولایت فقیه عمیقاً باور دارند و علیرغم انتقادهایشان به آقای ضحاک نمی‌خواهند که این اصل از بین برود تمام سعی خود را خواهند کرد تا جنبش را متوقف کنند. این تلاش هم اکنون شروع شده است. برخی ازین افراد در واقع از دفن اصل "ولایت فقیه" نمی‌ترسند بلکه یقین دارند که با دفن این اصل صفت "اسلامی" از جمهوری بر داشته می‌شود. وحشت این گروه بیشتر از "سکولار" شدن ساختار جمهوری آینده ایران است.

دو) هر چه جنبش به جلو می‌رود گروه های اجتماعی تازه ای به آن می‌پیوندند. انبوهی از آنانکه تا دیروز دعوا را هنوز دعوای "بین خودشان" می‌دانستند امروز دارند به میدان می‌آیند. در هفته های گذشته چند حزب سیاسی گرد رسماً از "جنبش سبز" حمایت کردند و از همه مردم کردستان خواستند تا فعالانه به جنبش بیوندند. روز پیش از بیست و دو خرداد چند سازمان، گرد و غیر گرد، در فراخوان مشترکی مردم را به شرکت در تظاهرات کردند. رویدادی که نشانه شروع همکاری های فرا ملیتی است در حمایت از جنبش سبز.

"ورود و خروج" نیروها در هر جنبشی امری طبیعی و اجتناب نا پذیر است. حرکت تاریخ به مذاق همه خوش نمی آید و نمی تواند هم بیاید. آن چه که از همه مهمتر است نکات زیر است:

یک) ورود نیروهای اجتماعی تازه به جنبش به مراتب بیشتر از خروج سر خوردگان از جنبش است

دو) شعارهای جنبش باید به درستی انتخاب شوند تا بهمن جنبش هر چه سنگین تر شود. بیعت با ضحاک درین مرحله نه تنها خیانت به خون همه شهدا و خود کشی سیاساست، بلکه مایه سردرگمی موقتی مردم در جنبش خواهد شد.

سه) شعار **"برابری کامل حقوق زنان و مردان"** باید هر چه برجسته تر و بلند تر اعلام و تحت حمایت قرار گیرد. نه تنها زمان پایان دادن به این تبعیض و لکه ننگ در کشورمان رسیده، بلکه باید سراسر جنبش این پیمان را با زنان میهنمان ببندد. هرچند زنان امروز بخش عمده جنبش هستند و بدون آنها حتی جنبش به هفته دومش هم نمی رسید، ولی هنوز خواهرانمان در زمره "نخبگان" به شمار نمی آیند. لذا اعلام رسمی و بدون ابهام این پیمان تاریخی و اخلاقی از طرف همه نیروهای مدنی و سیاسی، برای تضمین ادامه جنبش و سمت و راه آن اهمیت حیاتی دارد.

چهار) باید این "تصویر" نا درست ولی ریشه دار را که **"این جنبش دعوای بخشی از 'مرکز' است با بخش دیگری از آن"** را از بین برد. این تصور، که دلایل و ریشه هایش را هم در تاریخ سی و یک سال گذشته و هم در برخی سکوت های سنگین اخیر می توان پیدا کرد، باعث عدم گسترش وسیع جنبش در برخی نواحی "حاشیه ای" شده است. کردستان، بلوچستان و ترکمن صحرا، که در آن اکثریت با اهل تسنن است، از جمله این مناطق هستند. بیش از سی سال استبداد، شکنجه و خونریزی به نام مذهب (تشیع) جای تعجبی برای این دلسردی باقی نمی گذارد. **برای همگانی کردن عمیق تر جنبش و فرود آوردن ضربه نهایی به ضحاک باید یک ائتلاف فرا ملیتی و فرا مذهبی تشکیل داد که در آن دو اصل 'جدایی دین از سیاست' و اصل 'خودگردانی مناطق مختلف ایران را توسط مقامات منتخب محلی' به رسمیت شناخته می شود.** این بار به جای جنگ و تهاجم و خونریزی و ارسال خلخال به کردستان، باید دم از بازسازی کشور توسط همه نیروها و ملیت های میهنمان زد.

پیش به سوی تشکیل "ائتلاف رنگین کمان ایران" برای ساختن یک جمهوری مردم سالار و فرادینی!

پیش به سوی فراندوم و دفن اصل ننگین "ولایت وقیح"!

روز پایان "ولایت وقیح" روز آغاز تاریخ نوین میهنمان خواهد بود!

رضا هیوا

بیست و سه بهمن ۱۳۸۸

Reza Hiwa

2010-02-12#03.50